

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عبارت مرحوم سيد مرتضي در مورد تحريف

مرحوم سيد متوفاي 436 است و ما به ترتيب زمان وفات و طبقات علما عباراتشان را نقل مي كنيم. ايشان در جواب مسائل ترابلسيات مي فرمايد: ان العلم به صحة نقل القرآن كالعلم بالبلدان و الحوادث الكبار و الوقائع العظام و الكتب المشهورة و اشعار العرب المسطورة علم به قرآن مثل علم به وجود يك بلد، يك حادثه ي بزرگ، و مانند كتب مشهورة اشعار عرب كه مثلاً امروزه اشعار قيس موجود و سینه به سینه يداً بيد در ذهن عرب بوده و نقل شده است؛ قرآن كه خيلي بالاتر از اينهاست فان العناية اشدت و الدواعي توفرت علي نقله و حراسته عنايت مسلمانها و علما بر نقل و حراست از آيات قرآن خيلي بيشتر و شديدتر بوده است و بلغت الي حد لم يبلغهما ذكرنا لان القرآن معجزة النبوة و مأخذ العلوم الشرعية و الاحكام الدينية و علماء المسلمين قد بلغوا في حفظه و حمايته الغاية چون قرآن مأخذ علوم و احكام است، علما نهايت تلاششان را براي حمايت از آن انجام داده اند حتي عرفوا كل شيء اختلف فيه من اعرابه و قرائته و حروفه و آياته.

تا مي رسند به اين عبارت كه **إنّ العلم بتفسير القرآن و أبعاضه در بعضي از نسخ علم به تفصيل است و نه تفسير؛ و در كتاب والد ما «تفسير» آمده است في صحة نقله كالعلم بجملته همانطور كه ما علم داريم به اين كه اين مجموعه از جانب خداوند تبارك و تعالي هست، نسبت به ابعاض و خصوصيات و تفصيل آيات هم علم داريم و جري ذلك مجري ما علم ضرورة من الكتب المصنفة ككتاب السبويه و المزني قرآن نیز مانند كتب تصنيف شده مثل كتاب سبويه و ديگران است و از اين نظر، جاري مجري آنهاست فإن أهل العناية بهذه الشأن يعلمون من تفصيلهما ما يعلمونه من جملتهما كساني كه عنايت به ادبيات دارند، تمام تفاصيل كتاب سبويه را مي دانند همانطوري كه اجمالش را مي دانند حتي لو ان مدخلاً ادخل في كتاب سبويه باباً في النحو ليس من الكتاب لعرف و ميز اگر مدخلي را در كتاب سبويه داخل كنند كه قبلاً نبوده، كساني كه اهل ادبيات هستند مي فهمند كه اين جزء كتاب نبوده است و علم أنّه ملحق و ليس من أصل الكتاب و ك ذلك القول في كتاب المزني و همچنين راجع به كتاب ديگر و معلوم أن العناية بنقل القرآن وضبطه أصدق من العناية بضبط كتاب سبويه و دواوين الشعراء اگر كسي ادعا كند كه عنايت مسلمانها به نقل قرآن و ضبط قرآن بيش از عنايت ديگران به حفظ كتاب سبويه است، اين قول صادق و صحيحي است.**

و باز سيد مرتضي ذكر کرده است كه **إنّ القرآن كان علي عهد رسول الله(ص) مجموعاً مؤلفاً علي ما هو عليه الآن در زمان خود پيامبر، قرآن مجموعه اي بوده كه تدوين شده و به همين صورتي است كه امروز در دست ماست و استدلال علي ذلك بأنّ القرآن كان يدرس ويحفظ جميعه في ذلك الزمان قرآن در همان زمان مورد درس واقع مي شده و تمايش حفظ مي شده است حتي عين من الجماعة من الصحابة في حفظهم له جماعتي از صحابه موظف شدند كه از قرآن حفاظت كنند و انه كان يعرض علي النبي و يتلي عليه و اين قرآن بر پيامبر خوانده و عرضه مي شد و جماعتي از صحابه مثل عبدالله بن مسعود و ابي بن كعب**

و غير اينها ختم القرآن علي النبي عدة ختمات مكرراً قرآن را براي پيامبر ختم كردند؛ همين كه امروز معروف به ختم قرآن از اول تا آخر است و كلّ ذلك يدلّ بأدني تأمل علي أنّه كان اين كه ابن مسعود و ابي بن كعب از اول تا آخر قرآن را براي پيامبر مي خواندند و ختم مي كردند، دليل بر اين است كه كان مجموعاً مرتباً غير مبتور و لا مبنوث قرآن مقطوع و پراكنده نبوده است؛ اينطور نبوده كه اولاً مقطوع باشد و ثانياً در يك سوره اي جاي آيات را جابجا کرده باشند؛ نه، بلكه قرآن را به همين شكلي كه امروز در دست ماست براي پيامبر ختم مي كردند.

سيد مرتضي بعد فرموده است: من خالف فيذلك من الامامية و الحشوية كه حشويه گروهی از علمای عامه هستند لا يعتد بخلافهم، فإنّ الخلاف في ذلك مضاف إلي قوم من أصحاب الحديث مخالفت در اين مطلب منسوب به قومي از اصحاب حديث و اخباري هاست كه نقلوا أخباراً ضعيفة ظنوا صحتها كه اخبار ضعيفي را كه فكر مي كنند صحيح است، نقل کرده اند؛ روي اين تعابير دقت كنيد كه اولاً قول به تحريف معمولاً به اخباري ها نسبت داده مي شود و ثانياً اين اخبار، اخبار ضعيفه هم هست لا يرجع بمثلها عن المعلوم المقطوع علي صحته و به مثل اين روايات ضعيفه رجوع نمي شود از رواياتي كه ما قطع به صحتش داريم يا از ادله اي كه قطع به صحتش داريم؛ يعني اين روايات، روايات ظني است در مقابل رواياتي كه دلالت بر عدم تحريف قرآن دارد و يك دليل قطعي است.

همچنين علمای اهل سنت تعبري را از سيد مرتضي نقل کرده اند كه سيد مرتضي در زمان خودش قائلين به تحريف قرآن را تكفير کرده است؛ و اين خيلي مطلب مهمي است كه خود سيد مرتضي حتي برخي از اخباري ها كه قائل به تحريف قرآن بودند را مورد تكفير قرار داده است. اين مطلب را ابن حجر عسقلاني در لسان الميزان نقل کرده است؛ اما از كدام كتاب سيد اين را نقل نكرده است، من نديدم؛ او گفته: سيد مرتضي كه از علمای اماميه است يكفر من زعم ان القرآن بدل او زيد فيه او نقص منه .

عبارت مرحوم شيخ طوسي در مورد تحريف

بعد از سيد مرتضي، مرحوم شيخ طوسي كه شاگرد ايشان بوده و متوفاي 460 است، در اول تفسير خود در كتاب التبيان في تفسير القرآن اين عبارت را آورده است كه: و أمّا الكلام في زيادته و نقصانه فمما لا يليق به أيضاً كلام در زياده و نقصان اصلاً سزاوار نيست كه ما در بحث تفسير به آن بپردازيم و آن را مطرح كنيم. ضمير در «به» را ظاهراً والد مافرموده اند كه به تفسير بر مي گردد و شاهد ايشان اين است كه مرحوم طبرسي در مقدمه مجمع البيان - كه مي دانيد اين كتاب چكيده تبیان شيخ طوسي است - ضمير را به تفسير برگردانده اند؛ اما ظهورش اين است كه به خود قرآن برمي گردد.

كلام در زياده و نقصان قرآن، هر كدام باشد، فرقي نمي كند، شايبه قرآن نيست لأنّ الزيادة فيه مجمع علي بطلان زياده اجماع داريم و النقصان منه فالظاهر أيضاً من مذهب المسلمين خلافة ظاهر عقيدة و مذهب مسلمان ها نیز این است كه نقصان در قرآن نيست و هو الأليق بالصحيح من مذهبنا اينكه در قرآن نقصاني واقع نشده است سزاوارتر به صحت در مذهب اماميه است و هو الذي همين نظر كه در قرآن نقصاني نيست نصره المرتضي سيد مرتضي نیز آن را تأييد کرده است و هو الظاهر في الروايات غير انه رويت روايات كثيرة من جهة الخاصة والعامة بنقصان كثير من آي القرآن مگر اين كه روايات زيادي داريم كه هم خاصه نقل کرده است و هم عامه، مبني بر اين كه بسياري از آيات قرآن نقص شده و نيامده است و نقل شيء منه من موضع الي موضعه در بعضي از روايات دارد كه بعضي از آيات از يكجا به جاي ديگري تغير داده شده است؛ كه حرف مرحوم شيخ طوسي اين است كه طريقها الاحاد تمام اين روايات خبر واحد است لا توجب علماً و لا عملاً نه موجب علم است و نه عمل و الاولي الاعراض عنها و بايد از آنها اعراض كرد؛ و ترك التشاغل بها اصلاً اولي اين است كه حرفي از اين روايات نزنيم لأنّه يمكن تأويلها زیرا، تأويلش امكان دارد؛ ولو صحت بر فرض هم اگر اين روايات صحيح باشد لما كان ذلك طعناً علي ما هو موجود بين الدفتين طعني بر آنچه كه الآن به عنوان قرآن در بين الجليدين موجود است، وارد نمي كند؛ فإنّ ذلك

معلوم صحته لا يعترضه أحد من الامة ولا يدفعه آنچه که الان داریم علم به صحت آن داریم، يعني يقين داریم که این کلام، کلام خداوند است و يقين داریم برای ما حجیت دارد.

عبارت «وهو المعلوم صحته» همان است که بگوئیم بر فرض در این قرآن تحریفی هم واقع شده است، اما ائمه طاهرين (ع) فرموده‌اند شما به همین قرآن عمل کنید. بنابراین، مرحوم شیخ طوسي در تبیان مطرح می‌کند که تمام روایات دالّ بر تحریف اخبار آحاد هستند و برای ما مفید فایده نیستند و نباید به آنها کاری داشت. لکن ایشان در کتاب اختیار معرفة الرجال مطلب دیگری دارد؛ در کتاب تهذیب الاحکام نیز قضیه رجم شیخ و شیخه را به سند صحیح ذکر کرده است. و در کتاب خلاف نیز به این خبر استدلال کرده است؛ - الشيخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما - منتها استدلال ایشان در آنجا از باب جدل و در مقابل خصم بوده است.

به این صورت که در آنجا نقل می‌کند خوارج گفتند «لا رجم في شرعنا لانه ليس في ظاهر القرآن و لا السنة المتواترة» نه در قرآن و نه در سنت متواتره رجم نداریم؛ مرحوم شیخ نیز در جواب گفته است «روي عن عمر انه قال: لولا أنني أخشي أن يقال: زاد عمر في القرآن، لكتبت آية الرجم في حاشية المصحف» اگر من نمی‌ترسیدم که بگویند عمر در قرآن اضافه کرد، آیه رجم را در حاشیه مصحف به عنوان حاشیه بر قرآن می‌نوشتم. پس، ببینید نکته‌ای که آقایان باید توجه داشته باشند، این است اگر عبارتی را از عالمی در کتابی به شما نشان دادند که از علمای امامیه قائل به تحریف است، شما باید بفرمایید عالمی که کتب متعدده دارد، نمی‌شود فقط به يك عبارت او در يك جهت استدلال کرد.

اهل سنت، مخصوصاً در زمان ما، می‌آیند همین کار را می‌کنند، عبارتی را از کتابی بر می‌دارند و می‌آورند، حالا قبل و بعدش چیست، و مربوط به چه بوده، به این کار ندارند؛ در حالی که این، کار علمی نیست و دور از انصاف و حقیقت است.

نظر مرحوم طبرسي در مورد تحريف

مرحوم طبرسي متوفای 548 بوده و در مقدمه مجمع البيان می‌گوید: و من ذلك: الكلام في زيادة القرآن و نقصانه فانه لا يليق بالتفسير، ببینید ضمیر «به» که قبلاً والد ما هم به تفسیر برگرداندند به قرینه کلامی است که ایشان دارد. فأما الزيادة فيه فمجمع علي بطلانها و أما النقصان منه فقد روي جماعة من أصحابنا و قوم من حشوية العامة أن في القرآن تغييراً أو نقصاناً والصحيح من مذهب أصحابنا خلافه تا می‌فرماید و هو الذي نصره المرتضي همان مطالب سيد مرتضي و شیخ طوسي را نقل کرده است.

عبارت مرحوم علامه حلي

اینجا بعضی از عبارات دیگر هم هست که والد ما ذکر نکرده‌اند؛ مثلاً عبارت بسیار خوبی مرحوم علامه حلي که متوفای 726 قمری است في بعض اجوبة المسائل المحنائية ذکر کرده است. از مرحوم علامه سؤال کرده‌اند: «ما يقول سيدنا في الكتاب العزيز هل يصح عند أصحابنا انه نقص منه شيء أو زيد فيه أو غير ترتيبه ام لم يصح عندهم شيء من ذلك افدنا افادك الله من فضله و عاملك بما هو من اهله»

در مورد تحریف قرآن سؤال کردند فأجاب در جواب فرمودند: الحق انه لا تبديل و لا تأخير و لا تقديم فيه در قرآن نه تبدیلی، نه تأخیری و نه تقدیمی است و انه لم يزد و لم ينقص و نعوذ بالله تعالي من ان يعتقد مثل ذلك و امثال ذلك اگر کسی از اصحاب ما بخواهد معتقد به این شود، می‌فرماید: پناه می‌برم به خدا اگر کسی بخواهد چنین عقیده‌ای داشته باشد.

نظر مرحوم محقق ثاني

مرحوم محقق ثاني رساله‌اي در نفي نقيصه‌ي قرآن دارد که مرحوم سيد محسن اعرجي بغدادی در کتاب **شرح الوافيه في علم الاصول** بسياري از عبارتهای مرحوم محقق ثاني (صاحب **جامع المقاصد**) را آورده است. در آنجا آمده است که ایشان فرموده است اگر کسی به ما بگوید شما که تحریف را نفي مي‌کنید، با روایاتی که دلالت بر نقيصه دارد چه مي‌کنید؟ جواب مي‌دهیم که **إِنَّ الْحَدِيثَ إِذَا جَاءَ عَلَيَّ خِلَافَ الدَّلِيلِ وَ السَّنَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ وَالْإِجْمَاعِ وَ لَمْ يُمْكِنْ تَأْوِيلُهُ وَ لَا حَمْلُهُ عَلَيَّ بَعْضُ الْوُجُوهِ وَ جِبْ طَرَحُهُ** اگر حدیثی بر خلاف ادله قطعیه، بر خلاف سنت متواتره، و بر خلاف اجماع است، در درجه اول، اگر بتوانیم باید آن را تأویل و توجیه کنیم، اما اگر هیچ راهی برای تأویل و توجیه نداشت، باید آن را کنار گذاریم.

مسئله مخالفت با اجماع یا مخالفت با شهرت که بعداً ان شاء الله بحثش را مي‌رسیم، مطلب مهمی است؛ الان اگر فرض کنید کسی تہذیب مرحوم شیخ را چاپ کند و فرض بفرمایید با همان سندهای معتبری که ایشان دارد، حدیثی را جعل کند و داخل کتاب قرار دهد، از کجا مي‌فهمیم که این حدیث درست نیست؟

وقتی بفهمیم این حدیث با اجماع، با ضرورت، با سنت متواتر هم مخالف است، این بهترین راه است برای این که بفهمیم حدیث درست نیست.

عبارت مرحوم سيدنورالله تستري

مرحوم سيد نور الله تستري متوفای 1019 در کتاب **مصائب النواصب** که در امامت و علم کلام نوشته است، فرموده: ما نسب إلی الشيعة الامامية من قولهم بوقوع التغيير في القرآن ليس مما قال به جمهور الامامية وإنما قال به شذمة قليلة منهم لا إعتداد بهم فيما بينهم جمع قليلي به تحريف قرآن قائل شده‌اند؛ و از این بیان معلوم مي‌شود که همه اخباری‌ها نیز قائل به تحریف نبودند بلکه جمع کمی از آنها چنین نظری داشتند؛ زیرا، تا زمان مرحوم وحید بهبهانی تعداد اخباری‌ها کم نبوده است.

نظر مرحوم شيخ بهائي

عبارت شيخ بهائي را هم بخوانیم؛ شيخ بهائي که متوفای 1030 قمری است، گفته: **اختلفوا في وقوع الزيادة و النقصان، و الصحيح ان القرآن العظيم محفوظ عن ذلك زيادة كان أو نقصاناً** ایشان تحریف را نفي مي‌کند يدل علي ذلك قوله تعالى **«وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»** و ما اشتهر بين الناس من إسقاط اسم اميرالمؤمنين(ع) في بعض المواضع مثل قوله تعالى **«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»** في علي فهو غير معتبر عند العلماء این حرف‌ها در نزد علما اصلاً اعتباری ندارد. بنابراین، بزرگانی مثل مرحوم شيخ بهائي که واقعاً در جامعیت شيخ بهائي کمتر کسی را بین علما داریم، تصریح مي‌کند چنین چیزی در قرآن نبوده و چنین چیزی صحیح نیست.

باقی نظرات و عبارات ان شاء الله فردا.

و صَلَّي الله علي سيدنا محمد و آلہ الطاهرين.